

سخن سردیبر

براساس آخرین سرشماری عشایر کوچنده (۱۳۷۷)، حدود ۲۰۰ هزار خانوار که جمعیتی در حدود ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر را تشکیل می‌دهند، این شیوه‌ی زندگی اجتماعی را در ایران انتخاب کرده‌اند که این تعداد حدود دو درصد از جمعیت فعلی ایران را شامل می‌شود. اگرچه تعداد جمعیت کوچ‌نشین، در حال حاضر، در مقایسه با سایر شیوه‌های زیستی (روستانشینی و شهرنشینی) بسیار کم به نظر می‌رسد، ولی تأثیر و تأثر آن‌ها در حیات سیاسی فرهنگ ایرانی بسیار پراهمیت و قابل بررسی است.

صاحب‌نظران را عقیده بر این است که در تاریخ ده هزار ساله‌ی حیات فرهنگی ایران، در کنار الگوی زیستی یکجانشینی، کوچ‌نشینی نیز همیشه با آن همراه بوده است؛ به طوری که اولین موج مهاجرین به سرزمین ایران که به آزیاتیک‌ها مشهورند و سپس دومین موج مهاجرین یعنی آریایی‌ها در ترکیب با جمعیت بومی ایران، زمینه‌ی تشکیل اولین حکومت‌ها در ایران؛ یعنی، مادها و عیلامی‌ها را فراهم آورده است که در عرف اندیشمندان، به‌عنوان عصر اسطوره‌ای یا پیش از تاریخ از آن یاد می‌شود.

سومین موج مهاجرت گسترده‌ی عشایر سرزمین ایران مربوط به دوران حکومت‌های ترک‌تبار سلجوقیان و سپس مغول‌ها و تیموریان است، که تأثیر عمده‌ای در فراز و نشیب زندگی یکجانشینی و کوچ‌نشینی داشته است. مرور سلسله‌های پادشاهی که بر این سرزمین حکومت رانده‌اند، نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها منشأ عشایری داشته، یا به کمک عشایری خاص پشتیبانی می‌شده‌اند. لذا بدون شناخت ویژگی زندگی عشایری شاید شناخت حکومت و سیاست در ایران ممکن نباشد و این روند نه تنها قبل از اسلام، بلکه پس از اسلام و پس از هجوم مغول‌ها به ایران نیز تداوم داشته است.

موج سوم مهاجرت، باعث تشدید شیوه‌ی کوچ‌نشینی در ایران شده است. حکومت‌های صفویه، افشاریه، قاجاریه و زندیه نیز همگی ریشه در قوم و قبیله‌ای خاص داشته‌اند و پس از مشروطه، فقط سلسله‌ی پهلوی از این قاعده مستثنی بوده و منشأ عشیره‌ای نداشته است.

قبل از تشکیل ارتش مدرن (پس از مشروطه)، تفنگچی‌های عشایر، به‌عنوان نیروهای نظامی، دفاع از سلسله‌های پادشاهی و حفاظت از مرزها را برعهده داشته‌اند. لذا، بدون شناخت پدیده‌ی عشایر کوچندگی، شناخت بافت جمعیتی و فرهنگی ایران میسر نخواهد بود. و نقش اساسی عشایر در حفظ مرزهای ایران امری بدیهی و قابل توجه است. لذا، اگر در شمال شرقی ایران با گروهی از کُردها مواجه شویم و یا مشخص شود که بلوچ‌ها قبلاً همسایه‌ی گیلک‌ها و تالشی‌ها بوده‌اند و سپس سر از کرمان و کوه‌های قفص درآورده‌اند و اکنون ساکن بلوچستان می‌باشند، یا اگر در کرمان و شمال بندرعباس و جنوب زاهدان با گروه‌های کُردها مواجه شویم، آن‌گاه نقش شناخت ایلات و عشایر ایران برجسته می‌شود.

این شیوه از حیات زیستی در ایران، به دلیل انس با طبیعت و خودبسندگی بودن، در تمامی جوانب زندگی خود، حاملان نسبتاً خالصی از فرهنگ ایرانی هستند. به طوری که اگر قرار باشد، شیوه‌ای از عزا و عروسی قدیمی ایران داشته باشیم، به طوری که شاهنامه از آن یاد می‌کند، ضرورتاً باید این مراسم را در بین کوچ‌نشینان لر نظاره کنیم.

علی‌رغم این‌که این شیوه‌ی زندگی در مقایسه با یکجانشینی و مخصوصاً شهرنشینی در حال عقب‌نشینی است و ممکن است در چند دهه‌ی آینده آثاری هم از آن باقی نماند، فصلنامه‌ی مطالعات ملی بر خود لازم می‌داند به کمک دانش‌پژوهان، زندگی این مرزبانان غیور سرزمین و فرهنگ ایران را از جنبه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نقشی که این کوچندگان سرزمین در حفظ هویت ایرانی ایفا نموده‌اند بررسی نماید. باشد که با شناخت عناصر فرهنگی حیات اجتماعی ایران، تأثیر عمیق آن بر حفظ هویت ایرانی برای نسل حاضر و آتی به یادگار گذارده شود.